

رومها مجبور شدند محاصره را ترك کرده بروند پس از آن چون مملکت لازیکا نمیتوانست آذوقه سی هزار نفر قشون ایران را بدهد پنجهزار نفر مائده باقی با ایران مراجعت کردند و این عده را متحدین رومی و اهالی لازیکا متفرق نمودند سال بعد باز جنگ مابین دولتین شروع شد و پترا را رومها محاصره کرده شهر را بعد از مقاومت طولانی ساخلو ایرانی گرفتند توضیح آنکه ساخلو محصور راضی نشد تسلیم شود و سپاهیان ایرانی با آنکه سردار آنها در جنگ کشته شده بود تا آخرین نفر استقامت کرده تماماً کشته شدند جنگ در سنوات بعد تا ۵۵۷ امتداد یافت و پیشرفت گاهی با ایران و گاهی با روم بود تا اینکه طرفین مرد و خسته شدند و بعلاوه انوشیروان در جاهای دیگر کارهای مهمتری داشت این بود که قراری راجع به متار که پنجساله داده شد و این متار که در ۵۶۲ میلادی مبدل بصلح پنجاه ساله گردید شرایط عهد نامه این بود :

۱) دولت ایران لازیکارا تخلیه کرده به روم واگذار میکند و دولت روم متعهد میشود که در ازای این اقدام در مدت پنجاه سال سالی سی هزار سکه طلا به دولت ایران بپردازد

۲) مسیحیان ایران در مذهب خود آزاد خواهند بود ولیکن حق تبلیغ را نخواهند داشت

۳) دولت ایران ساخلوی در دربند قفقازیه نگاه خواهد داشت

جنگ با هیاطله - انوشیروان از صلح با روم

استفاده کرده بر ضد هونهای سفید یا هیاطله قشون کشی نمود و برای اطمینان از پیشرفت خود قبلاً با ترکها اتحادی برضد آنها منعقد کرد از کیفیات این جنگها اطلاعات مفصلي در دست نیست همین قدر معلوم است که انوشیروان جنگ را به مملکت آنها برد و در حین جنگ

پادشاه هیاطله کشته شد و این مملکت مابین ایران و خاقان ترکها تقسیم گردید بدینطور که جیحون سرحد شمالی ایران شد و باختر و طخارستان (در مشرق باختر) و زابلستان و رُخج جزو ایران گردید بعضی عقیده دارند که مستملکات ایران در هند که بواسطه فشار هونها موقتاً از تصرف ایران خارج شده بود در این زمان بایران عودت کرد و بنا براین سند و پنجاب را جزو ممالک ایران این زمان می دانند (به حدود ایران ساسانی در فصل دوم باب پنجم رجوع شود) برای تأمین این عهد نامه انوشیروان دختر خاقان ترک را گرفت (هزمن یسر انوشیروان را که ولیعهد بود بدینمناسبت ترک زاد مینامیدند) چون در دفعه اولی اسمی از ترکها برده میشود لازم است کلمه چند در این باب گفته شود ترکها تیره از هونها بودند و این تیره که موسوم به (آسینا) بود از فشار امپراطور چین در ۴۳۳ میلادی کوچیده بطرف مغرب رفت و در ازمنه بعد به دو قسمت تقسیم شد قسمت شرقی اراضی مابین مغولستان و کوههای اورال را متصرف شد و قسمت غربی ممالک مابین کوههای آلتای و سیحون را تصاحب کرد کله ترک از کوهی است که شبیه به کلاه خود است و کلاه خود را در زبان ترکی *دورک*^(۱) میگویند پادشاه این مردمان لقب خاقانی داشته و اولین خاقان ترکها (تومن)^(۲) نامی بوده که در حوالی ۵۳۳ فوت کرده خاقان ترکها در زمان انوشیروان *مکان خان*^(۳) نام داشت

(۱) - *Durk.*

(۲) - *Tumen.*

(۳) - *Mokan khan.*

جنگ با خزرها - بعد از فراغت از هیاطله و

انقراض دولت آنها انوشیروان به خزرها پرداخت زیرا اینها هم بحدود ایران تجاوز و قتل و غارت میکردند جنگ با آنها نیز به بهره‌مندی ایرانیها خاتمه یافت برای ترس و رعب آنها بطوریکه مینویسند انوشیروان هزارها نفر از این مردمان وحشی کشت و مملکت آنها را غارت کرد

سفر جنگی سردار ایرانی به یمن

در زمان انوشیروان یکی از شاهزادگان خاندان جمیر که در یمن سلطنت داشت بدربار ایران پناهنده شده برای استرداد تاج و تخت از دست رفته از انوشیروان استمداد کرد و توضیح آنکه در اوایل قرن ششم میلادی حبشیا که مسیحی بودند یمن را تصرف کردند و پادشاه حبشی آبره که فتوحاتی کرده بود سلطه خود را در اینجا محکم نمود و کلیسیاهائی در صنعا بنا کرد امپراطور روم از این اوضاع خوشنود و انوشیروان نا راضی شد این بود که از پناهنده شدن شاهزاده مزبور استفاده کرده و هرگز (۱) نامی را با قشونی برای تصرف یمن فرستاد و این سردار از راه خلیج فارس تا یمن با بهره‌مندی مسافرت کرده عدن را تصرف و حبشیها را از یمن اخراج و سلطنت خانواده جمیر را در یمن برقرار نمود (۵۷۶ میلادی) پادشاهان حیر از این بعد دست نشانده ایران گشتند و هرگز و سپاهیان ایرانی در آنجا مانده با اهالی مخلوط شدند چنانکه اعراب دوره اسلامی آنها را آبناء می‌گفتند

(۱) - Valriz .

جنگ با ترکها - (۱) ترکها که آنطرف سیحون بودند

بعد از اینکه قسمتی از مملکت هیاطله بتصرف آنها در آمد قوی شدند و دیزابول (۲) خاقان ترکها سفیری در ۵۶۷ بدربار ایران فرستاد که عهد نامه اتحادی فیباین منعقد گردد انوشیروان از این اقدام او سخت دلتنگ شد و چندی بعد سفیر ترك مرد (تصور میکنند که انوشیروان او را زهر داده) در اثر این قضیه خاقان ترکها غضبناک گردیده سفیری بروم فرستاد و سفیری نیز از روم نزد خاقان رفت (۵۶۹ میلادی) و ضمناً ترکها بنای تاخت و تاز را در حدود ایران گذاردند ولیکن همینکه قشون ایران بطرف ترکستان رفت عقب نشینی کردند بعد چون دیزابول دید که در میدان جنگ نمیتواند با ایران طرف شود مجدداً سفیری نزد امپراطور روم فرستاده دولت روم را تحریک کرد که معاهده خود را با ایران نقض کند (۵۷۱) تحریکات خاقان ترکستان در دربار روم مؤثر شد زیرا زمیننه حاضر بود توضیح آنکه امپراطور روم رؤسای از فتوحات انوشیروان در اطراف ایران سخت نگران شده بود چه قوی شدن ایران موازنه را بهم میزد (چنانکه انوشیروان هم در چهل سال قبل از فتوحات روم در ایتالیا و افریقا نگران بود و برای ضعیف کردن آن بادوات مزبور در جنگ شد) و دیگر اینکه انوشیروان در این زمان بسن هفتاد سالگی رسیده بود و امپراطور روم تصور میکرد که شاه ایران بواسطه پیری فرماندهی را به عهده نخواهد گرفت و لذا جنگ طولی نخواهد

(۱) - منازعه ایران با ترکها قبل از مسئله یمن بوده ولی چون ارتباط با جنگ سوم انوشیروان با روم دارد و این جنگ تا انتهای سلطنت انوشیروان طول کشیده برای ارتباط مؤخر شد

(۲) - *Dizabul*.

کشید این بود که معاهده ۵۶۲ را شکست و قشون رومی نصیبین را محاصره کرد

جنگ سوم باروم - این جنگ آخری انوشیروان

از ۵۷۲ تا ۵۷۹ امتداد یافت شاه همینکه از نقض معاهده و قشون کشی روم بطرف ایران آگاهی یافت بر خلاف انتظار امپراطور روم خود بشخصه فرماندهی را عهده دار شد و با سرعت تعجب‌آوری از دجله گذشته نکه نصیبین که در رمیها محاصره کرده بودند شتافت و لشکر روم را از آنجا رانده تا دارا رومیها را تعقیب و این شهر را محاصره کرد در همان وقت یک ستون طیار (۱) مرکب از شش هزار نفر سوار زبده ایرانی بشامات حمله برد این ستون اطراف انطاکیه را آتش زده و شهر آپام آ را خراب کرده بر گشت و باردوی ایران در جلو قلعه دارا ملحق شد (۵۷۲ میلادی) در ۵۷۳ قلعه دارا بتصرف لشکر ایران در آمد توضیح آنکه علاوه بر آلات و ادوات محاصره که انوشیروان برای تصرف آن بکار برد آب شهر را بر گرداند و قلعه مجبور شد تسلیم شود سقوط دارا اثر عجیبی در عالم آن روزی کرد زیرا این شهر قلعه محکم رومیها در شرق بود و تسخیر آن خیلی مستبعد و تقریباً محال بنظر میآمد در نتیجه این اثر ژوستن دیگر توانست سلطنت کند و استعفا کرده جای خود را به گنث

(۱) - ستون هارت است از ترتیبی که قسمتهای هم اسم دست یکی در عقب دیگری واقع است این ترتیب بیشتر در موقع حرکت اجرا میشود زیرا به تدریج رسیده است که در موقع طرف شدن با خصم و جنگ مفید نیست

طیار در این جا باستعاره استعمال شده و مقصود از آن سوار سبک بار است که سرعت از جایی بجائی حرکت میکند در عهد قدیم این نوع سواره نظام که دور از اردوی اصلی عملیات میکرد برای تاخت و تاز و تولید وحشت در اهالی و مجبور نمودن دشمن به تقسیم قوای خود تهیه میشد و چنانکه در فوق گفته شده از اختراعات آسوریها است

تی بریوس^(۱) داد و در این موقع فهمید که شیر پیر هنوز قوی و خطرناک بوده امپراطور جدید پس از اینکه به تخت نشست چاره را در این دید که بمدت یکسال با انوشیروان قرار داد متارکسه منعقد نماید این متارکسه را بمبلغ چهل و پنج هزار سکه طلا خرید و مشغول جمع آوری لشکری از مردمان نازه نفس و قوی سواحل رود رَن^(۲) و دانوب^(۳) گردید ولی بعد از انقضای مدت متارکه باز جرئت نکرد جنگ را شروع کند و برای سه سال دیگر قرارداد متارکه را تجدید و قبول نمود که سالی سی هزار سکه طلا بایران بپردازد پس از آن انوشیروان بآرمینستان ایران رفته آرا مطیع نمود و بعد بآرمینستان روم داخل شده در آن جا از کورس^(۴) سکائی که باعده زیادی از سگکها در خدمت دولت روم بودند يك شکست جزئی خورد ولی بزودی این شکست را جبران کرد توضیح آنکه شبانه با مشعل های افروخته بطرف اردوی روم حمله برده آن را شکست داد و پس از آن برای گذرانیدن زمستان بایران مراجعت کرد در ۵۷۶ قشون رومی شکست فاحشی از انوشیروان خورد در ۵۷۷ واقعه مهمی روی نداد و هر سال بعد لشکر ایران و روم هر دو مشغول غارت در خاک یکدیگر بودند در این احوال موریس امپراطور روم شد و بآرمینستان ایران آمده آن را غارت کرد و بعد به ارزن^(۵) و بین النهرین شرقی رفته دسته از لشکر خود را برای غارت بکردستان فرستاد و انوشیروان که مورد تعقیب قشون رومی واقع شده بود روی فیلی از دجله گذشته بسرعت بطرف تیسفون برای تدارکات جدید رفت و بعد از ورود بی پای تخت بزودی در گذشت

(۱) — *Comte Tibérius* .

(۲) — *Rhin* .

(۳) — *Danube* .

(۴) — *Kurs* .

(۵) — ارزن همان ارزون است که در فوق ذکر شده

(۵۷۹) ولی جنگ با فوت شاه قطع نشد چنانکه در جزو وقایع بعد در ذیل بیاید راجع سیاست خارجه انوشیروان مقتضی است کلمه چند نیز در باب نظر او بمذهب عیسوی که از طرف روم بایران سرایت میکرد گفته شود در این باب آنچه از وقایع بر میآید این است که انوشیروان نسبت بمذهب مزبور نظر سیاسی داشته یعنی اساساً بر ضد این مذهب نبوده ولیکن چون عیسویها را آلت دست رومیها میدانسته نسبت بانها ظنین و مراقب بوده اما با آنها تیکه از روم رانده شده بودند مساعدت میکرد بهمین جهت هفت نفر از حکمای اسکندریه را به دربار خود پذیرفته بانها مهربانی کرد و نیز نسطوریها که از نقطه نظر عیسویها در آن زمان فرقه ضاله محسوب و تعقیب میشدند و در ازمنه سابقه به ایران پناه آورده بودند طرف توجه انوشیروان واقع شدند بطوریکه کلیسیاهای آنها را در تاریخ مذهب عیسوی کلیسای ایرانی نامیده اند نسطوریها از این وضع استفاده کرده در انتشار مذهب عیسوی جد و جهد حیرت انگیزی بروز دادند چنانکه در زمان انوشیروان در هرات و مرو و سمرقند کلیسیاهای آنها دایر بود و در ازمنه بعد مبلغین آنها تا چین و هند رفتند در اوایل سلطنت انوشیروان پسر او انوشه زاد بر پدر یاغی شد ولی بزودی گرفتار گردید و چشمان او را در جُندِ شاپور میل کشیدند مینویسند که انوشه زاد مسیحی بود و مسیحیان از او حمایت داشتند و بدینمناسبت اشخاص زیادی از مسیحیان در اینواقعه گرفتار و سیاست شدند

قضاوت تاریخ درباره انوشیروان

مورخین شرقی انوشیروان را بزرگترین شاه ایران قدیم دانسته اند چنانکه امروز هم اگر در میان مردم صحبت از شاهان بزرگ ایران در گذشته بمیان آید راجع به عهد قدیم اسم انوشیروان ورد زمانهاست

وجهت آن معلوم است شاهانی مثل کوروش و داریوش بزرگ از خاطرها فراموش شده اند چنانکه تا پنجاه سال قبل تاریخ شاهان هخامنشی و اشکانی را کسی در ایران نمیدانست ولی حالا که تاریخ حقیقی ایران قدیم در دست رس ما است و معرفت باوضاع و احوال ایران آن زمان تا اندازه شیوع یافته معلوم است که نمیتوان انوشیروان را بزرگترین شاه ایران قدیم دانست ولی در اینکه او بزرگترین شاه سلسله ساسانی بوده یا او با اردشیر اول و شاپور کبیر سه بزرگتر شاه ایران ساسانی بوده اند تردیدی نیست کلیه چنانکه تاریخ نشان میدهد بسیار نادر است که شخصی صفات سرداری را با خصایص مملکت داری جمع کرده باشد و شئون سلاطین و سرداران بزرگ عالم از این حیث است در باره خسرو اول انوشیروان نیز میتوان گفت که صفات و خصائص مزبوره در او جمع بوده این شاهی است عادل و سخت جنگی و مدیر سردار و سائس چنانکه از کارهای او که در این فصل ذکر شده و در فصل دیگر نیز خواهد آمد این صفات او هویدا است در زمان او سلسله ساسانی به اوج عظمت خود رسید و ممالک وسیعه از هند و کوش تا انطاکیه و از جبال قفقاز و جیحون تا یمن میدان سواره نظام ایران گردید قشون ایران بهر طرف که روی آوردند فاتح بیرون آمد: امپراطورهای روم شکستها خوردند و غرامتها دادند^(۱) دولت هیاطله از صفحه روزگار محو شد خزرهای وحشی گوشمالی سخت دیدند و از آن به بعد دیگر پیرامون تجاوز بخاک ایران نگشتند ترکهای آنطرف جیحون بجای خود نشستند حبشیها از یمن رانده شدند و این مملکت دست نشانده و مستعمره ایران گردید از طرف دیگر اصلاحات او در امور داخلی ایران روح جدیدی بکالبد ایران

(۱) — بعضی از مورخین نوشته اند که در زمان انوشیروان دولت روم باجگذار ایران گردید و نظرشان بمهدنامه پنجاه ساله ۵۶۲ است ولی اگر در شرائط عهدنامه دقیق شویم وجهی را مکه دولت روم متعهد شده بود همه ساله بایران بپردازد نمیتوان باج تصور کرد بلکه افساطی بوده که در ازای واگذاری لازیکا تأدیبه میشده

دمید و با وجود انقلابی که از مزدك و مزدکیان در ایران حاصل شده بود امنیت و عدالت اوبه زراعت و تجارت و صناعت ایران رونق شایانی داد و ایرانی رای مرتبه اولی با علوم یونانی آشنا شد این نکته نیز جالب توجه است که انوشیروان آخرین ستاره بود که در افق ایران باستانی درخشید زیرا ایران ساسانی بعد از افول آن بواسطه خبطهای جا نشینهای او و جهات دیگر با سرعت رو به انحطاط رفت و در پی نگذشت که دولت قوی اردشیر پاپکان منقرض و از برای ایران تاریخ جدیدی شروع شد بنا برین خسرو اول انوشیروان عادل آخرین شاهی است که عظمت ایران باستانی را در شخص خود مجسم کرده درین جا بی مناسبت نیست گفته شود که مورخین یونانی انوشیروان را خیلی بد توصیف کرده اند بدین معنی که چون نتوانسته اند صفات مملکت ستانی و مملکت داری او را منکر شوند او را غیر عادل و بی رحم و خسیس و غدار معرفی کرده اند و لیکن محققین جدید بر این عقیده اند که کارهای انوشیروان بقدری برای رومی ها (یونانی ها) موهن و برای ایرانیها باعث افتخار بوده که نه تکذیب آنان را می توان مبنای قضاوت قرار داد و نه تمجیدات اینان را و بالاخره قضاوتشان تقریباً با جزئی اختلافی این است که انوشیروان یکی از بزرگترین شاهان ایران قدیم است (۱)

(۱) — دارمیش تیر میگوید : انوشیروان در میان اشخاص ایرانی یکی از کبرنده ترین قباچه ها است این یک نوع فری دریک کبیر ایران است ؛ سیاسی زبردست — جاه طلب — بی پروا — با سواد — فیلسوف — نوع پرور — کنج کار — با فکر باز — حساس — بازناکت — خودخواه — دورو — آزادی طلب بادل دردناک بذارت انطا که نظاره میکند و حال آنکه خودش حکم غارت را داده حکمائی را که مسیحی ها تعقیب میکنند او بدربار خود می طلبد او را نبوس — و تیر او پریس سین پیر تویس او و ندمای او هستند امر میکند مصنفات ارسطورا که در این زمان در نزد یونانیها خیلی رایج است برای او ترجمه کنند و در همان حال کتک های وافری یونانیها میزند (مقصود شکست های یونانی ها است) هزاران مزدکی را میکشد و به روستی نین آزادی وجدان را تحمیل میکند شاید انوشیروان از جت دهنی (رژنی) پائین تر از فری دریک باشد ولیکن بالاخره انوشیروان آثاری از خود گذارده که در تاریخ تمدن نافع و دوامش بیشتر است ؛ ایران فردوسی را و مالا فون تن را از او داریم

موافق روایات ایرانی شخصی که بانوشیروان در اصلاحات مملکتی کمکهای گران بهائی کرده بوزرجهر (بزرگ مهر) است این شخص چنانکه نوشته اند درابتداء معلم هرمز پسر انوشیروان بود و چون شاه دانائی و لیاقت او را مشاهده کرد او را بوزارت انتخاب نمود در باب عقل و کفایت این وزیر حکایتهای زیادی گفته و نوشته اند که معروف و ذکر آنها در اینجا خارج از موضوع است گویند بوزرجهر در زمان خسرو پرویز بامر او به قتل رسید (۱)

بیست و دوم - هرمز چهارم (آهورمزرد)

هرمز بعد از انوشیروان به تخت نشست (۵۷۹ میلادی) درابتداء چنین نظر میآمد که روش خود را بر پیروی از انوشیروان قرار داده و لیکن زودی شاهی شد جبار و سفاک و بدین جهت قلوب را از خود رنجاند جنگهایی که با روم در زمان انوشیروان شروع شده بود تعقیب شد ولی نتیجه حاصل نگردید بعد مذاکرات صلح بمیان آمد آنها بجائی نرسید زیرا رومیها استرداد دارا را میخواستند جنگها تا ۵۸۹ امتداد یافت بدون اینکه قشون ایرانی یا رومی نتیجه قطعی بگیرند گاهی بکطرف و گاهی طرف دیگر بهره مندی داشت ولی رومیها در پیشرفت رومیها بیشتر بود در سال ۵۸۸ زمانیکه قشون ایران با رومیها در جنگ بود خبر باخت و تاز ترکها در حدود ایران رسید توضیح آنکه چون خاقان ترکستان رنجیدگی مردم را از هرمز و اشتغال قشون ایران را بچنگ رومی دید خواست

(۱) - موافق منابع شرقی بزرگ مهر وزیر انوشیروان است ولیکن متبعین غربی (اروپائی) نتوانسته اند در این باب اظهار عقیده قطعی نمایند این است که بعضی او را شخص تاریخی نمیدانند یعنی برای آنها معلوم نیست که چنین شخصی فی الواقع وجود خارجی داشته یا داستان سرایان ایرانی در مغیله خودشان وزیر انوشیروان را چنین شخصی فرض کرده اند

از موقع استفاده کند موقع هرمز مشکل بود ولیکن سردار نامی ایران بهرام چوبین (رئیس خانواده مهران) با سپاهیان که کم ولی زبده بودند بطرف ترکستان شتافت و جنگ سختی باخان بزرگ نموده او را کشت پس از آن جنگ دیگری با ترکها کرده پسر خان بزرگ را اسیر نمود و غنائم زیادی آورد نوشته اند که ۲۵۶ شتر برای حمل طلا و جواهرات که بدست آمده بود لازم شد در این جنگ خاقان ترکستان قیلها و شیرهای جنگی بکار برده بود ولیکن از تیرهای تیر اندازان ایرانی آنها برگشته بجان قشون ترک افتادند و از اضطرابی که در قشون خصم حاصل شد سردار ایرانی استفاده کرده شکست فاحشی به ترکها داد بطوریکه آنها قبول نمودند که سالیانه باجی به ایران پردازند هرمز بعد از شکست ترکها از فتح بهرام نگران شده او را فوراً بچنگ رومیها در لازیکا فرستاد در این جا بهرام شکست خورد ولی هرمز بجای اینکه با او کمک برساند از شکست او خوشنود شده برای او دو کدان و جامه زنان فرستاد قشون ایران که در لازیکا جنگ میکرد از این حرکت هرمز نسبت بسردار خود در خشم شد و بالشکر ایران که در بین النهرین جنگ مینمود همدست شده بطرف تیسفون حرکت کرد که انتقام از هرمز بکشد هرمز قشونی برای جلوگیری فرستاد آنها بیانیها ملحق شد و وقتی که این خبر بیای تخت رسید چون مردم از هرمز بیزار بودند بر او شوریدند و او فرار کرده بدست بیستام (ویستاخم) که با او خویشی داشت گرفتار شد این شخص اول او را کور کرد و بعد از چندی کشت (۵۹۰ میلادی)

بیست و سوم خسرو دوم معروف

بدپرویز (خسراو)

خسرو بعد از هرمز به تخت نشست او را رومیها خسرو دوم و مورخین

ایران خسرو پرویز گفته اند نامه به بهرام چوین نوشته او را بدربار خود احضار کرد و بلند ترین مقام دولتی را باو وعده داد بهرام جواب توهین آمیزی فرستاد و گفت خود خسرو باید نزد او رفته عفو خود را بخواهد خسرو باز در سدد استمالت بر آمد و نتیجه نگرفت بالاخره قشونی برداشته بچنگ اورفت و شکست خورده فرار کرد و باوجود اینکه عده از سپاهیان بهرام او را تعقیب می‌کردند از دجله عبور کرده به شهر رومی سیرسیوم^(۱) رفت رومیها با احترام او را پذیرفته دستور از قسطنطنیه خواستند بعد مذاکرات او با موریس^(۲) امپراطور روم بدین جا رسید که امپراطور مزبور حاضر شد خسرو را پسر خود دانسته از او حمایت نماید تا بتخت ایران برگردد بشرط اینکه خسرو درازای این همراهی ارمنستان ایران را با شهر دارا بروم واگذار کند (از اینکه شهر دارا تا این زمان در تصرف ایران بوده معلوم میشود که جنگهای طولانی روم با ایران در زمان هرمز برای رومیها نتیجه نداده زیرا این قلعه نامی و محکم رومی را انوشیروان گرفته بود و رومیها در موقع مذاکرات صلح با هرمز اصرار داشتند که ایران آن را پس دهد و بهمین جهت مذاکرات صلح در سنه ۵۸۰ بجائی نرسید) پس از آن خسرو باقشون رومی عازم ایران گردید و از طرف دیگر بهرام چوین بعد از شکست خسرو وارد نیسفون شده بتخت نشست ولی وقتی که خبر آمدن خسرو با ایران باقشون رومی منتشر شد مقام او سست گردید در سنه ۵۹۱ میلادی خسرو از دجله گنشت و جنگی مابین قشون رومی و سپاهیان بهرام روی داد اگر چه قشون بهرام پافشاری زیادی نشان داد ولی بالاخره قلب قشون او شکست خورد و بهرام عقب نشینی کرده بطرف کردستان رفت در آنجا فیلهای جنگی

(۱) — *Circesium* .

(۲) — *Maurice* .

فشون بهرام ملحق شدند و کمکی هم به رومی ها با سردار نامی آنها
رس رسید (۱) جنگ در اینجا دو روز طول کشید بالاخره بهرام شکست
خورده و فرار کرده نزد خاقان ترکستان رفت لازم است توضیح شود که
شون آذربایجانی که عموی خسرو جمع آوری کرده و بمیدان جنگ آورده
و در فشون رومی کمک میکردند خسرو بعد از این فتح به تیسفون رفته
در نخت نشست و بعد فشون رومی را با هدایای فراوانی مرخص کرد
لی چون مقام خود را منزلزل میدید هزار نفر از سپاهیان زبده رومی را
گاهدانت. خسرو پس از این فتح اشخاصی را که باعث خلع و کشته
شدن پدرش شده بودند تعقیب کرد یکی از آنها که بیستام نام داشت
حاکم خراسان بود بدست نیامد حاکم مزبور با ترکها و دیلمیها (۲) هم دست
بده در مدتی چهار سال پادشاهی کرد (از ۵۹۲ تا ۵۹۶) و بعد که ارپوینز
نکست خورد نزد ترکها رفته در آنجا خائنانه کشته شد

جنگهای خسرو پرویز با روم

این جنگها از ۶۰۳ تا ۶۲۷ میلادی امتداد یافت و کیفیات آن از این
زار است تا وقتی که سریس امپراطور روم بود روابط مابین دو دربار
املاً صمیمانه بود ولی در ۶۰۳ سریس را کشتند و پسر او بایران آمده
و خسرو پرویز پناهنده شد و او پیاس حقوق امپراطور مقتول جانشین
و فکاس (۳) را با امپراطوری شناخت این بود که جنگ مابین دولتین شروع شد
فخرو با لشکری جرار وارد بین النهرین گردیده با بهره مندی پیدشرفت و
هر دارا را محاصره کرده بعد از سه ماه آنرا گرفت (۶۰۵) بعد آمد
دیار بکر) و ادس و حران و سایر استحکامات رومی ها را تسخیر کرد

(۱) - *Narses* .

(۲) - دیلمیها مردمی بودند که در حوالی کیلان سکنی داشتند

(۳) - *Phocas* .

پس از آن قشون ایران از فرات گذشته (هیرپوپولیس) و سایر شهر های رومی را گرفته تا نزدیکی بیروت امروزه ناخت از طرف دیگر اردوی دیگر ایران از طرف ارمنستان حمله به کاپادوکیه برده فربریه و دو ولایت دیگر آسیای صغیر و غارت کرد و در آسیای صغیر بقدری پیش رفت که اهالی قسطنطنیه مضطرب شدند اوضاع دولت روم در این زمان قرین هرج و مرج و فکاس که تحت سلطنت را غصب کرده بود نتوانست در مقابل فتوحات خسرو کاری کند از طرف دیگر فشار ایرانیها باعث وحشت و اضطراب در ممالک روم شده بحرانی تولید کرد این بود که هراکلیوس که در تاریخ ایران معروف به هرقل است از افریقا با کشتی هائی به قسطنطنیه آمد و با همراهی مردم زمام امور را بدست گرفت (۶۱۰)

از طرف دیگر خسرو بجهانگیری خود ادامه داده در ۶۱۱ به شامات ناخت و انطاکیه و دمشق را گرفته غارت کرد پس از آن بکمک ۲۶ هزار نفر یهودی بیت المقدس را محاصره کرده گرفت و صلیب حضرت عیسی را بایران فرستاد این فتوحات پی در پی خسرو اثر غربی در عالم آروزی کرد بخصوص تصرف بیت المقدس و آوردن صلیب که در انظار عالم مسیحیت چیزی مقدس تر از آن نبود پس از آن خسرو به این فتوحات خود اکتفا نکرده شهر براژ را که یکی از سرداران نامی ایران بود با قشون بطرف مصر فرستاد و او از کوبری که مابین شامات و مصر حائل است گذشته وارد مصر شد و اسکندریه را که شهر نامی تجارتنی آن زمان بود گرفت این فتح سردار ایران بار اثر بزرگی در عالم آن روزی کرد زیرا مدت نه قرن بود که مملکت مصر از تصرف ایران خارج شده و شاهان ساسانی همواره در این صدد بودند که حدود ایران را بحدود زمان هخامنشیها برسانند و برقرار شدن سلطه ایران در مصر توسعه روز افزون

ایرازا میرساند (۶۱۶)

از طرف دیگر در ۶۱۷ میلادی شاهین سردار نامی دیگر ابران از کاپادوکیه گذشته ممالک آسیای صغیر را يك بيك گرفت و به کالسدن (۱) نزدیکی قسطنطنیه رسید در اینجا هرقل با سردار ابران ملاقات کرده بصلاح دید او سفیری نزد خسرو پرویز برای مذاکرات صلح فرستاد ولی مذاکرات بجائی نرسید زیرا فتوحات خسرو او را بسیار مغرور و متکبر کرده بود خسرو نه فقط برای مذاکرات صلح حاضر نشد بلکه سفیر را در حبس انداخته او را تهدید بقتل کرد که چرا هرقل را در غل و زنجیر در جلو تخت او حاضر نکرده پس از آن کالسدن به زودی تسخیر شد و ابران تقریباً بمحدود زمان هخامنشی ها رسید اوضاع روم در این وقت بسیار بد بود از یکطرف فتوحات ابران برای روم تقریباً ممالکی باقی نگذاشته بود زیرا ارمنستان روم و شهرها و قلاع رومی در بین النهرین و تمام ممالک آسیای صغیر و شامات و فلسطین و مصر در تصرف ابران و از طرف دیگر خود قسطنطنیه در تحت تهدید ابران و (آوار) ها بود اینها مردمی بودند که از طرف شمال به روم فشار می آوردند تهدید ابران نسبت به قسطنطنیه بقدر تهدید آنها مؤثر و خطرناک بنظر نمی آمد زیرا خسرو بحربه نداشت ولی آوارها میتوانند از راه خشکی این پایتخت معظم را تصرف کنند اوضاع روم در این زمان بقدری بود که هرقل در ابتداء خواست از پایتخت فرار کرده به قرطاجنه واقع در افریقا برود و با این مقصود خزانه روم را از قسطنطنیه حمل کرد (۲) ولی روحانیون مسیحی و مردم بسدا در آمدند بالاخره

(۱) - *Calcedon.*

(۲) - این خزانه چنانکه درذیل بیاید بدست سردار خسرو پرویز افتاد و موسوم به کلج باد آورد شد

او راضی شد بماند و قرار شد که خزائن و نفائس کلیساها بمصرف تهیه اردوهای نظامی و جنگ برسد. برای امپراطوری روم فقط شهر قسطنطنیه و قسمتی از یونان و ایتالیا و چند شهر در افریقا باقی مانده بود.

جنگهای هرقل با ایران - هرقل

باقشون خود در ۶۲۲ از بوغاز هِلِس پُنْت^(۱) یا داردانل امروزی گذشت و در اِیْسُوس^(۲) یعنی در آنجا نیکه اسکندر در ۹۵۰ سال قبل دارا را شکست داده بود پیاده شد در نزدیکی ارمنستان جنگی ما بین او و شهر براز در گرفت که به فتح رومیها تمام شد پس از آن هرقل به قسطنطنیه مراجعت کرد در سال بعد با مردمان شمالی مثل خزرها و غیره همدست شده از طرف لازیکا بطرف ایران قشون کشی نمود و خسرو با قشونی مرکب از چهل هزار نفر به شیز واقع در آذربایجان (گنزک)^(۳) شتافته به اردوهای خود امر کرد که نیز بطرف دشمن بشتابند ولیکن قبل از اجتماع اردوها هرقل جنگ کرده فاتح شد و پس از آن به غارت شهرهای ایران پرداخته آتشکده ها را خراب نمود (۶۲۳) در سال بعد خسرو خواست حمله بآران (آلبانی) برده قوای هرقل را معدوم کند و به سه اردوی ایران امر کرد که بدانطرف بشتابند ولیکن هرقل پیشدستی کرده بآرمنستان وارد شد و قبل از اینکه اردوهای ایران بهم ملحق شوند با هر یک جداگانه جنگ کرده اول دو اردو بعد اردوی

(۱) -- Hellespont.

(۲) -- Issus.

(۳) - Ganzaca بمکرسی قسمتی از آذربایجان باین اسم موسوم بوده و مورخین هرب آن را جَنْزَقْ نوشته اند (تخت سلیمان کنونی)

سوم را شکست داد و پس از آن ناکهان حمله به اردوی شهر براز برده
آزرا هم در هم شکست در ۶۲۵ هرقل آمد و را پس گرفت و جنگی
ما بین او و شهر براز روی داد که باز به فتح هرقل تمام شد

محاصره قسطنطنیه - خسرو پرویز که از

فتوحات روم مضطرب شده بود خواست يك ضربت قطعی برومیها وارد
آرد و با این مقصود آخرین جدّ خود را بکار برده دو اردوی بزرگ
تشکیل داد يك اردو در تحت سرداری شاهین مأمور شد که قسطنطنیه
را محاصره کرده و با آوارها متحد شده آزرا تسخیر نماید و اردوی
دیگر بر ضد خود هرقل عملیات کنند (۶۲۶) هرقل قوائی برای
محافظت قسطنطنیه گذاشته خود بطرف لازیکا روانه شد و از آنجا به
تفلیس حمله برد ولی موفق نشد از طرف دیگر ساخلو قسطنطنیه با شاهین
جنگ کرد و بواسطه تندبادی که بر ضد قشون ایران میوزید موفق شد
آزرا عقب بنشاند و شهر کالسدن را پس بگیرد شاهین بعد از این جنگ
بواسطه اینکه مورد غضب خسرو واقع شده بود از غصه مرد آوارها
هم حمله به قسطنطنیه بردند ولی موفق بتسخیر آن نشدند زیرا ایرانیها
توانستند بآنها کمک کنند جهت موفق نشدن ایران در این جنگهای
هرقل با خسرو نداشتن بحریه بود و بعکس هرقل در تمام جنگهای مذکور
از اینکه دریاها در تصرف او بوده است استفاده نموده

جنگ دستگرد - در سال ۶۲۷ هرقل مصمم

شد که بطرف دستگرد برود این محل تقریباً در بیست فرسخی تیسفون
واقع و اقامتگاه خسرو بود در نزدیکی نینوای قدیم جنگی ما بین رومیها
و ایرانیها وقوع یافت در این جنگ اگر چه سردار ایرانی کشته شد

ولی قشون ایران با فشاری کرد تا آنکه بالاخره بطرف سنگر های خود عقب نشینی نمود و پس از آنکه بان کمکی رسید بطرف کانال براز رود رفته و آرا سنگر خود قرار داده برای جنگ حاضر شد ولیکن در این حیص و بیص نرسی بر خسرو مستولی شد که در نتیجه آن قشون ایران را رها نموده فرار کرد تا وجود این لشکر ایران مقاومت نمود تا قواء ایران در نهر وان هم ملحق و دو بیست فیل جنگی بقشون ایران ضمیمه شدند هر قل چون استقامت لشکر ایران را دید و از آمدن فیل های جنگی مطلع شد نقشه اولی خود را که تعقیب خسرو و محاصره تیسفون بود تغییر داده ب گتترک یعنی بطرف شمال رفت (۶۲۷ میلادی)

خلع و قتل خسرو پرویز - شکست

خسرو در دستگرد و مخصوصاً فرار او از قشون باعث هیجان نجباء و مردم در تیسفون گردید رفتار بد خسرو با شهر براز و توهینی که به نعش شاهین کرده بود بر تنفر مردم افزود نوشته اند که خسرو تمام سرداران خود را از این جهت که فاتح نشده بودند کشت و میخواست شهر براز را هم به قتل رساند و حال آنکه شهر براز و شاهین بواسطه فتوحات سابقشان خیلی محبوب القلوب بودند در اثر این تنفر خسرو را از سلطنت خلع نموده و در محبس تاریک انداخته بعد از چندی کشتند (۶۲۸ میلادی) در این قضیه فرمانده ساخلو تیسفون پیشقدم بود و نجباء و مردم با او همراهی کردند تنفر و کینه دشمنان خسرو باندازه بود که در محبس مهر داد پسر او را در جلو چشم او سر بریدند از وقایع مهمه سلطنت خسرو یکی طغیان آب فرات و دجله است که تمام بین النهرین را فرا گرفته آن را مبدل به باطلاتی کرد و دیگری طاعونی است که بروز و گشتار زیادی نمود

قضاوت تاریخ در باره خسرو پرویز

خسرو پرویز بعد از انوشیروان معروفترین شاه ساسانی است از قصور عالی و حرم سرا و تجملات دربار او حکایتها مانده ادباء و شعرای دوره های اسلامی داستانه نوشته یا سروده اند و غالب آنچه گفته یا نوشته اند واقع امر بوده زیرا خزانه ها و گنجها و تجملات او را احدی از شاهان سابق ساسانی نداشته (راجع بهر يك از این فقرات در فصل دوم این باب ذکر می خواهد شد) عده زندهای این شاه را مورخین سه هزار نفر نوشته اند و علاوه بر آنها چند هزار کنیزك برای خواندن و نواختن جزو حرم سرای او بودند (۱) از اینجا میتوان استنباط کرد که مخارج دربار ایران در آن زمان چه بوده و اگر در نظر آریم که خسرو پرویز وقتی که در محبس بود در مقام مدافعه از خود گفته بود که موجودی خزانه ایران را چهار برابر کرده و مخارج جنگهای ۲۷ ساله ایران را با روم نیز علاوه کنیم به سهولت میتوان دریافت که چه تحمیلانی در زمان او بر مردم ایران میشده جنگهای او با روم قوای ایران را تحلیل برد؛ خسرو در سالهای اول فتوحات نمایانی کرد و این فتوحات بواسطه ورزیدگی لشکر ایران در زمان شاهان قبل و اصلاحات انوشیروان در امور لشکری و لیاقت شهر براز و شاهین - در سردار نامی ایران آن زمان - بود در اثر فتوحات مزبور موقعی رسید که پرویز میتواند منق بر هر قل نهاده پیش نهاد او را راجع بصلح قبول کند و با شرایط بسیار مفیدی عهدنامه منعقد و دست دولت روم را از بقیه بین النهرین و ارمنستان و لازیکا کوتاه نماید زیرا حدود طبیعی ایران ساسانی از طرف غرب و شمال و غرب رود فرات و دریای سیاه و جبال قفقاز بود این مسئله را شاهان سابق ساسانی خوب دریافته بودند چنانکه

(۱) - تاریخ طبری بعضی از مورخین عده زندهای حرم سرای او را از ده الی دوازده هزار نوشته اند

عملیات آنها شاهد این مدعی است تاخت و ناز آنها تا انطاکیه و آسیای صغیر شرقی برای آوردن غنایم و تضعیف روم بود نه برای تسخیر ممالک مذکوره مسئله که در نظر آنها نهایت اهمیت را داشت تصرف ارمنستان و بین النهرین و قفقازیه بود یعنی داشتن سنگرهائی در مقابل امپراطوری روم و مردمان قوی و وحشی آن طرف جبال قفقاز که غالباً به تحریک روم و گاهی از پیش خود بمحدود ایران تجاوز میکردند خسرو پرویز بواسطه غرور و خود پسندی نحواست این نکات را درک کند و قوای خود را بهبوده در جاهائی صرف کرد که حفظ آنها برای ایران آن روزی بواسطه فقدان بحریه قوی مشکل بود و باین نتیجه رسید که وقتی که هرقل از طرف شمال بطرف ایران حمله ور شد قشون ورزیده سابق بواسطه جنگهای متدای از میان رفته و سرداران نامی او یکی بواسطه حق ناشناسی خسرو از غصه مرده و دیگری آزرده خاطر و دل سرد شده بود باز باید بافتاری لشکر ایران را در دستگرد قدر دانی کرد که باوجود فرار خسرو پرویز مقاومت کرده هرقل را از تسخیر نیسینون منصرف نمود کلیه خسرو پرویز شاهی بوده است خود پسند - ستم کار - شهوت ران و حق ناشناس سلطنت او تماماً بچنگ گذشت و جنگهای او نه فقط چیزی بایران نداد بلکه آرا بی اندازه ضعیف نموده با سرعت تعجب آوری بطرف انحطاط برد در واقع امر از حیث جهات ظاهری خسرو پرویز بانی انحطاط ایران آن زمان و باعث انقراض ساسانیان است

بیست و چهارم - غباد دوم (گوات)

غباد بعد از خلع پدر به شاهی انتخاب شده بر تخت نشست اسم او شیرویه بود ولی بعد از جلوس این نام را اختیار کرد از کارهای او صلح با روم است

ایران و روم هر دو از جنگهای ۲۷ ساله خسته و فرسوده شده بودند بدین جهت همینکه غباد تکلیف صلح به هرقل کرد فوراً پذیرفته شد و صلح بدین شرایط مقرر گردید

۱) طرفین آنچه خاک از همدیگر گرفته اند مسترد دارند و اسرار را هم رد کنند
۲) صلیبی را که ایرانیها از بیت المقدس آورده بودند پس بدهند استرداد این صلیب باعث جشنها در روم گردید (۶۲۹ میلادی) غباد پس از این کار به امور داخله پرداخته عوارضی را که خسرو پرویز مقرر داشته بود موقوف و محبوسین را رها و باشخاصی که از طرف پرویز اجحاف و تعدی شده بود مهربانی نمود ولی بزودی معلوم شد که این اقدامات او از نیکی فطرت نبوده بلکه میخواسته است مقام خود را محکم نماید زیرا برای نگذشت که تمام برادران خود را کشت و خودش هم از طاعونی که در ایران شیوع یافته بود در گذشت مدت سلطنت او را دو سال و چند ماه نوشته اند

بیست و پنجم - اردشیر سوم (آرتِ خِشتر)

بعد از غباد پسر او اردشیر که طفل هفت ساله بود شاه شد شهر براز که در زمان غباد اطاعت او امر او را نمیکرد (چنانکه آسیای صغیر و شامات و مصر را به رومیها مسترد نداشته بود) در اینموقع بخیمال تصرف تحت سلطنت افتاد و برای اینکه هرقل را با خود همراه کند نه فقط قبول نمود که مملکت مزبور را به رومیها مسترد دارد بلکه متعهد شد که مبلغی هم پردازد و در نتیجه هرقل با او متحد شد و برای تحکیم این اتحاد و صلتهائی با او نمود بعد از آن شهر براز تحت تصرف کرد ولی پیش از دو ماه نتوانست آن را نگاه دارد توضیح آنکه خسرو پسر هرمز چهارم در خراسان بر او خروج کرد و در اثر آن سربازان بهرام بر او

شوریدند و طولی نکشید که او بدست آنها کشته شد در مدت این دو ماه دو واقعه مهم روی داد آسیای صغیر و مصر و شامات تخلیه و برومیها مسترد شد خزرها بر ارمنستان استیلا یافتند و قشون ایران (۶۲۹) از عهده آنها بر نیامد

بیست و ششم الی سی و سوم - زمان هرج و مرج

بعد از شهر بزاز خسرو سوم نوه هرمز چهارم و بعد از او جوان شیر پسر خسرو پرویز به تخت نشستند (۶۲۹ میلادی) پس از آنها بوراندخت دختر خسرو پرویز را به تخت نشاندند (۱) و او چون دید از انحطاط ایران و شکستهای قشون آن نمیتواند جلو گیری کند بعد از یکسال و پنجماه استعفا داد بعد گشناسب برده برادر خسرو سوم با نوه هرمز چهارم بتخت نشست و پس از آن آرمیدخت دختر خسرو پرویز خواهر بوراندخت چندی ملکه ایران بود از طرف دیگر هرمز پنجم نوه خسرو پرویز در نصیبین خود را شاه خوانده در ۶۳۱ در انجا سلطنت کرد و بعد از چندی بدست سربازان خود مقتول شد اسامی شاهان دیگر این زمان درست معلوم نیست. نوشته اند که از ۶۲۸ تا ۶۳۲ میلادی یعنی در ظرف چهار سال دوازده نفر بتخت نشستند و طولی نکشید که خلع یا کشته شدند فردونجی پاروکت (۲) که در سکه های ساسانی تتبعات کرده و کتابی در این باب نوشته بعد از آرمیدخت اسامی اشخاصی را که از خاندان ساسانی بوده و به تخت نشسته اند این طور ذکر میکند: هرمز پنجم (۶۳۱) خسرو چهارم (۶۳۱) فیروز دوم (۶۳۱) خسرو پنجم (۶۳۱) یزدگرد سوم (۶۳۲) دونفر اولی نوه خسرو پرویز و دونفر دومی نوه خسرو اول انوشیروان بودند راجع بنسب یزدگرد سوم در ذیل ذکر شده است در سیاست خارجه از وقایع زمان این سلطنت ها صلح قطعی

(۱) — بعضی پوراندخت نوشته اند باید پوراندخت نوشته شود و او مجهول است یعنی مثل و او (دوران) خوانده میشود (مارگوارت ایران شهر)

(۲) — *Furdoonjee D. J. Paruck . Sasanian Coins .*

است که بوراندخت یا هرقل بست و نصیبین برای ایران ماند

سی و چهارم - یزدگرد سوم (یزدگرت)

در ۶۳۲ به تخت نشست نسب او درست معلوم نیست بعضی از مورخین مثل طبری نوشته اند که او پسر شهریار و نوه خسرو پرویز و مادرش زنگی بود و دور از دربار زندگی میکرد در این اوان چون کسی از خانواده سلطنت نبود که به تخت نشیند او را پیدا کرده بر تخت نشاندند وقتی که یزدگرد به شاهی رسید تمام آثار انقراض پدیدار و با این حال یزدگرد جوان و بی تجربه بود از طرف دیگر بواسطه کشتاری که قباد دوم در خانولیده سلطنت کرده بود کسی از خاندان مزبور نبود که باو کمک نماید و او هم صفات شاهانی را مثل شاپور کبیر و انوشیروان و غیره نداشت که با دست قوی جلو انحطاط را گرفته خرابیها را مرمت کند اگر چه بعضی از مورخین بر این عقیده اند که یزدگرد شاه خوبی بوده و میخواسته بمرمت خرابیها پردازد ولیکن جنگهایی که با مسلمانان پیش آمده باو مهلت نداده که کاری از پیش ببرد

نقضت مسلمانان بطرف ایران

مقدمه - چنانکه در ضمن تاریخ عیلام گفته شد شبه جزیره

عربستان از عهد بسیار قدیم متناوباً یعنی دفعه در هر چند قرن مردمانی از خود بیرون داده که ممالک مجاور را گرفته و دولتهائی تشکیل داده اند مثل مردمان سامی نژاد که در عهد بسیار قدیم بمملکت سومریها و آنگدیها هجوم آورده دولتهائی در رأس خلیج فارس و درین النهرین تشکیل دادند و کلدانیها که بعد از آنها به بین النهرین آمدند و آرامیها

که در قرن سیزدهم بابل و آسور حمله ور شده بعد به شامات رفتند بعد از آنها نوبت با اعراب رسید اینها هم از دیر زمانی بطرف شامات و بین النهرین متوجه شده دولتهای کوچکی در عربستان شمالی مجاور شامات و فرات تشکیل نموده بودند چنانکه در دوره اشکانی و ساسانی اسم حیره و پادشاهان آن واسم غسان و ملوک آن را میشنویم و بهرام گور زرد نهمان بن منذر تربیت میشود و منازعه دو پادشاه عرب (نهمان بن منذر و حارث بن عمرو) بهانه برای جنگ انوشیروان با روم میگردد اطلاعات دیگری نیز دال بر این است که در خود بین النهرین هم محلهای عرب نشین متعدد بوده چنانکه بین النهرین را هم داریوش در کتیبه نقش رستم آریای مینامد ولی نهضت واقعی و بزرگ اعراب بخارج شبه جزیره عربستان بعد از طلوع اسلام یعنی از ربع دوم قرن هفتم میلادی شروع شد و مسلمین در این نهضت بزرگ خود با دو دولت نامی آن زمان مواجه شدند - دو دواتی که بقول پرفسور زاره (۱) دو آقایی دنیای قدیم بودند یکی امپراطوری روم و دیگری شاهنشاهی ایران در این ممالک زمینه برای فتوحات مسلمین تهیه شده بود زیرا هر دو دولت در حال انحطاط بودند و بواسطه جنگهای متواتر منمادی با یکدیگر رمقی نداشتند از طرف دیگر اعراب مردمانی بودند تازه نفس و معتاد به سختیها و مشقتهای زندگانی کویر عربستان و صحرا گردی و با صرف نظر از این خصوصیات بتازه گی دارای مذهبی شده بودند که اصول تساوی و وحدت عقیده را مابین آنها ایجاد و از خود گذشتگی و فداکاری را باعلی درجه تشویق مینمود چه اجر کشتن و کشته شدن را بهشت برین قرار میداد

(۱) — Fr. Sarré. *L'art de la Perse Ancienne.*

و غنائم و ذخائر بی شماری در صورت فتح از خزانه این دولتهای قدیم بتصرف فاتحین در می آمد این بود که نهضت عرب کاری کرد که سابقه نداشت شاهنشاهی ساسانیان و ازگوت و امپراطوری روم تقریباً تمام مستملکات خود را در آسیا و افریقا فاقد کردید (اگر مسلمین دارای بحریه قوی بودند دولت روم هم منقرض میگردد) و مسلمین دولتی تشکیل دادند که از پشت دیوار چین تا جبل طارق وسعت آن بود در اینجا بخودی خود مسئله طرح میشود ایران آن زمان در چه حالی بود؟ در دو کلمه میتوان آنرا توصیف کرد ایران این زمان درست فاقد تمام چیزهایی بود که مزایای مسلمین محسوب میشد زیرا آنچه در ایران آن زمان دیده میشود این است

۱) هرج و مرج عقاید و افکار بواسطه تشنگی مذهبی (مذهب زرتشت با فرق مختلفه آن مثل زروانیان و کیومرثیان و غیره - مذهب مانی - مذهب مزدک - مذهب عیسوی - مذهب بودائی - چنانکه از فصل دوم این باب معلوم خواهد شد)

۲) هرج و مرج سیاسی و نفوذ فوق العاده نجبا و روحانیین و فقدان شاه عاقل و قوی الاراده که زمام امور را بدست گرفته اصلاحات بنماید بهترین دلیل این وضع تغییر دوازده شاه است در مدت چهار سال

۳) فرسودگی و خرابی قشون از جنگهای بیهوده خسرو پرویز
۴) فقر و پریشانی مردم از دادن مالیاتها و عوارض سنگین و سرماز و سوار که خسرو پرویز بر مردم تحمیل کرد

۵) بالنسبه کثرت ظلم و جور - انحطاط زراعت و تجارت و صنایع

جنگ ذوقار - اگر چه معمول است که جنگ

اول اعراب را با ایران مقارن این زمان جنگ قادسیه میدانند